

راهکارهای تقویت احزاب سازمان یافته در کشور

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۱۲۹۶۵

دفتر: مطالعات سیاسی

اردیبهشت ماه ۱۳۹۲

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده
۱	مقدمه
۳	احزاب سیاسی
۷	تعریف احزاب فصلی
۱۰	کارویژه احزاب سازمان یافته
۲۷	راهکارهای تقویت احزاب سازمان یافته و حذف احزاب فصلی
۳۳	نتیجه گیری
۳۶	منابع و مأخذ



راهکارهای تقویت احزاب سازمان یافته در کشور

چکیده

یکی از مشکلات احزاب در کشورمان، فعالیت‌های مقطعی و فصلی آنها خصوصاً در ایام انتخابات و تعطیلی روند فعالیت احزاب در سایر ایام است. احزاب تنها در صورتی می‌توانند کارویژه‌های خود را به خوبی ایفا کنند که به شکل مستمر و دائمی فعالیت داشته باشند. گزارش حاضر به آسیب‌شناسی این مسئله در کشور و ارائه راهکارهایی برای فعالیت واقعی و دائمی احزاب می‌پردازد.

مقدمه

احزاب تنها سازمان‌های غیرحکومتی هستند که دارای کارکرد سیاسی می‌باشند. جایگاه احزاب در ساختار نظام اجتماعی - سیاسی درحد فاصل نهاد‌های جامعه مدنی و نظام سیاسی قرار دارند. کارکرد احزاب طبق تعاریف جامعه‌شناختی و حقوقی معطوف به قدرت سیاسی و مدیریت کشور می‌باشد. احزاب مانند تمام سازمان‌های مصنوع بشری دارای آفاتی است که مدیریت مطلوب نظام سیاسی اقتضا می‌کند تا آن آفات شناسایی و مرتفع شوند.

در این نوشتار موضوع احزاب فصلی و تأثیرات منفی که بر افکار عمومی

می‌گذارد مورد بررسی قرار می‌گیرد. پیش‌فرض این است که احزاب فصلی در ساختار نظام سیاسی آفت‌زا هستند و می‌توانند تولیدکننده مشکلات بسیاری برای حکومت و مدیریت مطلوب کشور باشند. زوایای مختلفی در پیدایش و گسترش احزاب فصلی وجود دارد که پرداختن به آنها می‌تواند قانونگذاران و مجریان قانون را در وضع و اجرای قوانین درست و کارآمد یاریگر باشد. در این متن تلاش می‌شود تأثیر احزاب فصلی بر افکار عمومی مورد بررسی قرار گیرد. به همین جهت سؤال اصلی این است که احزاب فصلی چه تأثیری بر افکار عمومی جامعه می‌گذارند؟

فرضیه این است که احزاب فصلی یکی از علل بدبینی افکار عمومی نسبت به وجود و کارکرد احزاب در جامعه ایران است. در بدبینی افکار عمومی جامعه سیاسی ایران نسبت به وجود و کارکرد احزاب علل متعددی دخالت دارند که به‌نظر می‌رسد عملکرد احزاب از مهمترین علل این بدبینی می‌باشد. در واقع نوع عملکرد احزاب سبب شده است که افکار عمومی جامعه سیاسی ایران نسبت به آنان بدبین باشد.

اهمیت پردازش موضوع احزاب فصلی از آنجا نشئت می‌گیرد که:

- اولاً در دنیای مدرن نظام‌های سیاسی نمی‌توانند نسبت به توسعه سیاسی بی‌تفاوت باشند.

- ثانیاً در تعریف توسعه سیاسی دو مفهوم مشارکت و رقابت از مفاهیم مقوم و اصلی محسوب می‌شوند به‌عبارت دیگر توسعه با هر ادبیاتی که تعریف شود، ناگزیر باید این دو مفهوم را در خود مستتر داشته باشد.

- ثالثاً پذیرش اصل مشارکت سیاسی ضرورت ایجاد مکانیسم‌های لازم را برای



نظام سیاسی الزامی می‌کند. یکی از مهمترین این مکانیسم‌ها وجود احزاب می‌باشد. - رابعاً احزاب با کارکردهای مثبت می‌توانند نقش بسیار مهمی در توسعه یک نظام سیاسی ایفا کنند کما اینکه کارکردهای منفی احزاب نیز دارای پتانسیل بالایی در ایجاد مانع در فرآیند توسعه می‌باشد.

به همین جهت ضروری است تا در قالب پژوهش‌های علمی و به صورت جدی به موضوع احزاب فصلی از زوایای مختلف پرداخته شود تا از رهگذر این پژوهش‌ها امکان وضع قوانین کارآمد درباره احزاب فراهم گردد.

احزاب سیاسی

احزاب سیاسی را می‌توان در یک نگاه کلی به سازمان‌هایی غیرحکومتی که دارای اهداف و برنامه‌های مدون جهت مدیریت کشور می‌باشند تعریف کرد. احزاب با این تعریف تنها نهادهایی هستند که خارج از ساختار حکومتی دارای کارویژه سیاسی می‌باشند. حزب‌ها از شاخصه‌های جوامع مدرن و پیشرفته هستند. وجه تمایز احزاب با سایر گروه‌ها از جمله گروه‌های فشار، در این است که احزاب از کانال و مکانیسم انتخابات به دنبال دستیابی به قدرت هستند ولی گروه‌های دیگر چنین مشخصه‌ای ندارند. احزاب برای دستیابی به قدرت تلاش می‌کنند ولی، گروه‌های فشار در پی تأثیرگذاری بر روند جریان امور اداره جامعه فعالیت می‌کنند.

حزب یک نهاد سیاسی و سازمانی منسجم با یک ایدئولوژی و برنامه‌هایی از پیش تعریف شده است که برای جذب نخبگان فکری و تبدیل آنها به نخبگان ابزاری

تلاش می‌کند و در رأس آن یک رهبر سیاسی قرار دارد. وجود رهبری در احزاب یکی از روش‌های تقسیم شناختاری آنان محسوب می‌شود. به‌گونه‌ای که براساس ماهیت رهبری در احزاب می‌توان این سازمان‌های سیاسی غیرحکومتی را به دو دسته احزاب برنامه‌محور و احزاب رهبرمحور تقسیم کرد. احزاب برنامه‌محور شامل آن دسته از احزابی هستند که اهدافی مدون و سامان یافته دارند و جهت تحقق آن اهداف دارای برنامه‌هایی کوتاه‌مدت و عملیاتی و بلندمدت و استراتژیک می‌باشند. قوام و دوام این قبیل احزاب مستقل از رهبران و فعالان آن می‌باشد. درحالی که در احزاب رهبرمحور، اهداف و برنامه‌های حزب تحت‌الشعاع کاریزما و محبوبیت اجتماعی رهبران و فعالان حزب قرار دارد و بالطبع با قدرت و ضعف رهبران مذکور موقعیت و جایگاه احزاب در ساختار جامعه و نظام سیاسی تغییر می‌کند. به همین دلیل عمدتاً احزابی که دارای اهداف و برنامه‌های هنجاری هستند در مقایسه با احزاب وابسته به رهبران کاریزماتیک از طول عمر و دوام بیشتری برخوردار می‌باشند.

احزاب از دیدگاه‌های مختلف قابل دسته‌بندی هستند. شاخصه اصلی برای تمایز احزاب، ایدئولوژی حاکم بر آنهاست. عموماً رهبران و اعضای احزاب سیاسی مقید به ایدئولوژی حزب خود می‌باشند. احزاب با معرفی ایدئولوژی خود به شهروندان در جذب آرای آنها به‌نفع حزب خود تلاش می‌کنند. برجسته‌ترین فعالیت حزبی، شرکت در انتخابات و مبارزه انتخاباتی می‌باشد. موريس دوورژه جامعه‌شناس و حقوقدان فرانسوی حزب سیاسی را چرخ‌دنده ماشین دمکراسی و ماکس وبر حزب را فرزند دمکراسی در غرب می‌داند.



حزب رابط میان دولت و جامعه است و به همین دلیل بعضی از متخصصان علوم سیاسی معتقدند که احزاب، واجد حوزه‌ای مستقل از ساختار نظام سیاسی و همچنین ساختار جامعه مدنی هستند؛ زیرا دارای ویژگی‌هایی می‌باشند که آنان را از این دو ساحت و ساختار متمایز و منفک می‌کند. نبود احزاب در جوامع، باعث دیکتاتوری و خودخواهی طبقه حاکم می‌گردد، به همین علت حتی طبقه حاکم نامشروع و مستبد هم برای توجیه حاکمیت خود اقدام به حزب‌سازی می‌کند. در جوامعی که حزب شکل نگرفته است، گروه‌های فشار به جای حزب، کارهای مشابه حزبی را با راندمان پایین‌تر انجام می‌دهند که تبعات خطرناکی در جامعه خواهد داشت.

در حوزه مباحث تئوریک، احزاب سیاسی را می‌توان از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار داد. آنچه که در این نوشتار نسبت به آن تأکید وجود دارد نقشی است که احزاب سیاسی در تحقق شاخص‌های توسعه‌یافتگی نظام سیاسی ایفا می‌کند. توسعه به معنای بهبود و گسترش همه شرایط و جنبه‌های مادی و معنوی زندگی اجتماعی و یا فرآیند بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی افراد جامعه می‌باشد. توسعه سیاسی در اصطلاح به معنای افزایش ظرفیت و کارآیی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن، آزادی و تغییرات اساسی در یک جامعه است.

با تعریف توسعه به‌عنوان افزایش ظرفیت نظام سیاسی برای پاسخگویی مستمر به نیازهای اجتماعی در همه حوزه‌ها - سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - حکومتی توسعه‌یافته محسوب می‌شود که به‌طور مستمر بتواند ظرفیت خود را در جهت پاسخگویی به نیازهای اجتماعی ارتقا دهد و از آنجایی که برای نیازهای اجتماعی

نمی‌توان حد و حصری تعیین کرد، بنابراین توسعه‌یافتگی یک پدیده‌ای است که مستمراً در حال شدن است. به عبارت دیگر توسعه‌یافتگی یک وضعیت ایستا نیست که یک حکومت بتواند با طی یک مسیر در زمانی معین به آن برسد و پس از رسیدن به آن نقطه خود را توسعه‌یافته بداند. برای توسعه‌یافتگی نقطه پایانی قابل تصور نیست و نظام‌هایی که وضعیت و نقطه خاص و ثابتی را به عنوان نقطه پایان توسعه‌یافتگی ترسیم می‌کنند در واقع واجد ساختاری غیرتوسعه‌گرا هستند. تحقق این معنا از توسعه‌یافتگی مستلزم تمهید مقدماتی است که در حکم وجوب مقدمه واجب عمل می‌کند. یکی از مهمترین این تمهیدات، وجود و فعالیت احزاب سیاسی است.

احزاب معیاری هستند که می‌توان با استناد به وجود، نوع و میزان فعالیت آنان به تقسیم‌بندی نظام‌های سیاسی دست زد. تقسیم‌بندی متعارف نظام‌های سیاسی به اقتدارگرا، دمکراتیک و شبه‌دمکراتیک را می‌توان با شاخص وجود و فعالیت احزاب نیز مورد مطالعه و بررسی قرار داد. یکی از شاخص‌های اصلی نظام‌های دمکراتیک التزام نظری و عملی به ضرورت وجودی احزاب است. نظام‌های دمکراتیک علاوه بر این التزام، همواره تلاش می‌کنند تا شرایط و مکانیسم‌های تأثیرگذار بودن احزاب را فراهم آورند. اگر ساختار مدیریت سیاسی کشور را به دو حوزه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری تقسیم کنیم. نظام‌های سیاسی دمکراتیک مکانیسم‌هایی را فراهم می‌آورند که به موجب آن احزاب می‌توانند در تصمیم‌سازی‌های آن نظام سیاسی تأثیرگذار باشند. با توجه به کارکردهایی که برای احزاب برشمرده می‌شود وجود این ساختار سیاسی و همچنین مکانیسم‌های مربوطه هنگامی محقق‌کننده هدف



توسعه‌یافتگی است که احزاب، کارکردهای خود را به خوبی ایفا کنند. اگر به هر دلیلی احزاب دچار عملکردی غیرکارکردی شوند تحقق توسعه‌یافتگی یعنی افزایش توانمندی نظام سیاسی برای پاسخگویی مستمر به نیازهای اجتماعی امری غیرمحمتمل و بعید به نظر می‌رسد. امروزه توسعه‌یافتگی را نمی‌توان بدون وجود احزاب کارآمد تصور و تصویر کرد. با توجه به اهمیت موضوع و به استناد قاعده «تعرف الاشیاء باضدادها» ضروری است احزاب کارآمد را از زاویه احزاب ناکارآمد که در این مقاله به‌طور مشخص تحت عنوان احزاب فصلی از آنها یاد می‌شود مورد بازشناسی قرار دهیم.

تعریف احزاب فصلی

احزاب فصلی به احزابی گفته می‌شوند که در فصل انتخابات و به‌صورت موقت تشکیل و با پایان یافتن انتخابات منحل و یا غیرفعال می‌شوند. مهمترین ویژگی این احزاب عبارتند از:

- به لحاظ زمان فعالیت محدود هستند. فعالیت این احزاب عمدتاً بین ۳ تا ۶ ماه قبل از انتخابات شروع می‌شود و با نزدیک شدن به زمان انتخابات فعالیت آنان تشدید می‌گردد و بعد از پایان زمان انتخابات اعم از آنکه در انتخابات پیروز شده یا شکست خورده باشند منحل و یا غیرفعال می‌شوند.

- فاقد ساختار سازمانی هستند. این احزاب صرفاً نمایشی کاذب از فعالیت سازمانی را به تصویر می‌کشند درحالی که عمدتاً مبتنی بر فعالیت‌های انفرادی و یا

گروهی غیررسمی می‌باشند.

- فاقد برنامه هستند. برنامه‌ریزی در هر حوزه‌ای مستلزم تحقیق است و به میزان وسعت حوزه مورد برنامه‌ریزی و اهمیت آن، تحقیقات نیز بالطبع از پیچیدگی بیشتر برخوردار هستند. برنامه‌ریزی در حوزه مدیریت کلان کشور نیازمند تحقیقات بسیار زیادی است و از آنجایی که احزاب تلاش می‌کنند از طریق پیروزی در انتخابات سهمی در مدیریت کشور داشته باشند، ضروری است تا برنامه‌های پیشنهادی آنها مبتنی بر تحقیقات و نتایج قابل دفاعی باشد. درحالی که احزاب فصلی فاقد این امکانات تحقیقی و به تبع آن برنامه‌های قابل دفاع می‌باشند.

- فاقد هدفگذاری مشخصی هستند. هدفمندی فعالیت‌های سیاسی معلول نهادمندی آنهاست. گروه‌هایی که نهادمند نیستند و صرفاً برای تحقق یک هدف کوتاه‌مدت فعالیت می‌کنند، نمی‌توانند در حوزه سیاست کارآمد باشند. یکی از مهمترین ویژگی‌های فعالیت در حوزه سیاست داشتن اهداف بلندمدت و استراتژیک است. اهدافی که توسط احزاب فصلی مطرح می‌شود از آنجایی که این احزاب فاقد تفکر استراتژیک می‌باشند بیشتر جنبه کلی و شعاری دارد. مهمترین هدف کوتاه‌مدتی که احزاب فصلی تعقیب می‌کنند پیروزی در انتخابات است.

- فاقد توانمندی‌های سازمانی هستند. احزاب به دلیل ساختار سازمانی، واجد توانمندی‌هایی هستند که به کمک آن توانمندی‌ها می‌توانند در فرآیند فعالیت‌های سیاسی نسبت به گروه‌هایی که چنین ساختاری ندارند موفق‌تر عمل کنند. توانمندی‌های احزاب سازمان‌یافته را می‌توان به دو قسم توانمندی‌های بالقوه و



بالفعل تقسیم کرد. مهمترین توانمندی بالقوه احزاب سازمان یافته امکان جلب اعتماد عمومی نسبت به اهداف و برنامه های خود می باشد. این اعتماد ناشی از یک واقعیت روان شناختی است که به موجب آن اکثریت انسان ها در تصمیم گیری های مهم همواره جانب احتیاط را رعایت می کنند و در مقام انتخاب، گزینه های نا آشنا و فاقد سابقه را انتخاب نمی کنند. احزاب سازمان یافته و نهادمند در مقایسه با احزاب فصلی فرصت و امکان بیشتری برای جلب اعتماد عمومی دارند. ازسوی دیگر مهمترین توانمندی بالفعل احزاب سازمان یافته وجود نیروی انسانی است. احزاب سازمان یافته با کادرسازی و آموزش نیروی انسانی، آنها را برای پست های مدیریتی مهیا می کنند. درواقع این قبیل احزاب بعد از پیروزی در انتخابات علاوه بر داشتن اهداف و برنامه های مشخص و مدون، مدیران تعلیم دیده ای نیز برای اجرای برنامه ها و تحقق اهداف در اختیار دارند. این دو توانمندی می تواند تداوم قدرت سیاسی را برای آنها از طریق جلب افکار عمومی فراهم کند. درحالی که احزاب فصلی فاقد این توانمندی ها هستند و با این فرض که بتوانند در انتخابات پیروز شوند به طور قطعی در فرآیند مدیریت کشور مشکلات بسیاری را تجربه خواهند کرد. مشکلاتی که نه تنها باعث بی اعتباری آنان نزد افکار عمومی می شود، بلکه هزینه های مادی و معنوی سنگینی را بر جامعه و نظام سیاسی تحمیل می کنند.

ویژگی های احزاب فصلی منحصر در موارد ذکر شده فوق نیست و می توان به این فهرست موارد بسیار زیادی را افزود، اما به نظر می رسد موارد بیان شده از اهم ویژگی های این قبیل احزاب باشد. بیان این ویژگی ها می تواند کمک مؤثری در شمارش مضرات وجود و فعالیت احزاب فصلی کند، اما قبل از آن و بنا به قاعده

«تعرف الاشیاء باضدادها» ضروری است تا کارویژه‌های احزاب سازمان‌یافته را که وجود و ماهیتی مفید برای نظام سیاسی دمکراتیک و توسعه‌گرا دارند، تبیین گردد.

کارویژه احزاب سازمان‌یافته

در ادبیات سیاسی و در تفکیک نظام‌های سیاسی سنتی از مدرن ادله و معیارهای مختلفی از سوی دانشمندان علوم سیاسی عرضه شده که هرکدام از آن ادله و معیارها به تناسب موضوع واجد حظی از حقیقت هستند. یکی از معیارهای تفکیک‌کننده و تبیین‌گر نظام‌های سیاسی سنتی از مدرن تکوین و شکل‌گیری نهادهای اجتماعی مستقل از حکومت می‌باشد. نهادهایی که در تقابل با سلطه و ساخت یک‌جانبه اعمال قدرت حکومت بر جامعه قرار گرفتند. این نهادها در فرآیند تکامل خود با موانع و محدودیت‌های بسیاری از سوی نظام‌های سیاسی سنتی مواجه شدند، اما به تدریج توانستند قدرت تقابل را با آن نظام‌های سیاسی پیدا کنند. یکی از مهمترین این نهادها، احزاب می‌باشند که به صورت خاص با اهداف سیاسی پا به عرصه وجود گذاشتند. تأثیر سایر نهادهای اجتماعی بر ساخت قدرت سیاسی به صورت غیرمستقیم بوده است به این معنا که نهادهای اجتماعی غیرسیاسی دارای اهدافی غیر از ایجاد تغییر در ساختار نظام سیاسی بوده‌اند، البته هرچند این اهداف به صورت مستقیم باعث ایجاد تغییر در ساختار نظام سیاسی نمی‌شود، اما به تدریج و با قدرت گرفتن آن نهادها، نظام‌های سیاسی ناگزیر بودند، اولاً وجود آن نهادها را بپذیرند و ثانیاً به مطالبات و تقاضاهای آنان پاسخگو باشند. این پاسخگویی با حفظ ساختار سنتی امکانپذیر نبود،



به همین جهت حاکمان و حکومت‌های سیاسی تلاش می‌کردند با ایجاد تغییراتی در ساختار نظام سیاسی به مطالبات نهادهای اجتماعی قدرت گرفته پاسخ دهند. تمامی نهادهای جامعه مدنی به این شیوه تکوین و تکامل یافته و موجبات تغییرات وسیع و عمیق در ساختار نظام‌های سیاسی سنتی را فراهم آورده‌اند. تفاوت ماهوی احزاب با سایر نهادهای جامعه مدنی در آن است که احزاب برخلاف نهادهای جامعه مدنی ماهیتی سیاسی دارند و عملکرد آنان معطوف به کسب قدرت، حفظ قدرت و یا افزایش قدرت سیاسی است. تأثیر تکوین احزاب در ایجاد تغییرات ساختاری نظام‌های سیاسی سنتی بسیار عمیق‌تر و وسیع‌تری از نهادهای جامعه مدنی بوده است.

با توجه به توضیحات فوق می‌توان اهم کارویژه‌های احزاب سازمان یافته را در مقایسه با احزاب فصلی به قرار ذیل برشمرد:

۱. **نظارت بر عملکرد حکومت:** در ادبیات سیاسی نظارت به معنای بررسی وضعیت موجود با در نظر گرفتن معیار وضعیت مطلوب و سنجش میزان انطباق یا انحراف از آن می‌باشد. نظارت با این معنا به دو شیوه درونی و بیرونی اعمال می‌شود. منظور از شیوه درونی نظارت عبارت است از نظارتی که یک حکومت بر عملکرد خود دارد. این مدل خودنظارتی در همه نظام‌های سیاسی وجود دارد و همه حکومت‌ها، سازمان‌هایی را به منظور نظارت بر عملکرد مدیران سیاسی خود در سطوح مختلف پایه، میانه و بالا ایجاد می‌کنند. بسنده کردن به این مدل خودنظارتی یکی از روش‌های مرسوم در نظام‌های سیاسی سنتی است. این مدل در نظام‌های سیاسی مدرن و دمکراتیک به تنهایی کافی دانسته نشد؛ زیرا به لحاظ تجربی - تاریخی ثابت شده بود که استفاده انحصاری از این مدل در نظارت بر عملکرد

حکومت‌ها مستعد سوءاستفاده‌های بسیاری می‌باشد.

به‌تبع تکوین و قدرت‌یابی نهادهای اجتماعی و به‌ویژه احزاب، مدل بیرونی نظارت بر عملکرد نظام‌های سیاسی مطرح شد. به‌موجب این مدل، از آنجایی‌که شیوه خودنظارتی حکومت‌ها مستعد سوءاستفاده حاکمان می‌باشد لذا ضروری است تا نهادهایی خارج از نظام سیاسی که فاقد وابستگی ساختاری با آن هستند بر عملکرد حکومت نظارت داشته باشند. نظارت بیرونی توسط همه نهادهای اجتماعی غیرحکومتی به شکل‌ها و شیوه‌های مختلف اعمال می‌گردد. مطبوعات، اتحادیه‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و... هرکدام در راستای اهداف خود، ناظر بر عملکرد حکومت‌ها نیز می‌باشند. البته این نکته قابل تذکر است که نظارت بیرونی نهادهای اجتماعی، اختصاصی است؛ یعنی این نهادها عملکرد حکومت‌ها را صرفاً و اختصاصاً بر مبنای اهداف خود مورد نظارت قرار می‌دهند. درحالی‌که اعمال نظارت بیرونی احزاب بر عملکرد حکومت‌ها جامع تمام موضوعاتی است که حکومت‌ها موظف به مدیریت آنها می‌باشند. به همین جهت یکی از مهمترین کارویژه‌های احزاب اعمال نظارت بیرونی بر عملکرد نظام سیاسی است. درحالی‌که احزاب فصلی به‌دلیل فقدان پایگاه اجتماعی معین فاقد کارویژه نظارت بیرونی بر عملکرد حکومت می‌باشند.

۲. **انتقاد از عملکرد حکومت:** انتقاد، مفهومی است که بعد از مفهوم نظارت با معنایی که گفته شد ایجاد می‌شود. در انتقاد تلاش می‌شود با در نظر گرفتن معیار وضعیت مطلوب، علل ایجاد انحراف وضعیت موجود و راه‌های بازگشت و انطباق با وضعیت مطلوب تبیین گردد. معیارهای وضعیت مطلوب در انتقادهای سیاسی رعایت



ارزش‌های عقلانی، ارزش‌های اخلاقی و قوانین در عملکرد و تصمیم‌گیری‌های حکومت است. شناسایی علل انحراف از ارزش‌ها و معیارهای فوق و ارائه راهکارهای عملی جهت اصلاح رفتارهای انحرافی موجود، مفهوم و پدیده انتقاد را ایجاد می‌کند. احزاب به دلیل آنکه نظارتی بیرونی و جامع نسبت به عملکرد حکومت‌ها دارند معمولاً بهترین منتقدان حکومت‌ها هستند. همان‌طور که گفته شد این مفهوم در مقام تعریف دارای دو جزء است: در جزء اول با فرض وجود انحراف در عملکرد حکومت از معیارهای عقلانی، اخلاقی و قانونی احزاب تلاش می‌کنند این انحراف‌ها را از حیث چرایی و دلایل ایجاد انحراف، علل و چگونگی ایجاد انحراف و میزان انحراف مورد بررسی قرار دهند. در جزء دوم، احزاب در تلاش هستند تا متناسب با دلایل، علل و میزان انحراف حکومت از معیارهای مذکور جهت برون‌رفت از وضعیت نامطلوب موجود راهکارهای عملی ارائه کنند. از این جهت به این تفکیک به صورت تأکیدی اشاره شد که انتقادهایی که توسط احزاب فصلی از عملکرد حکومت صورت می‌گیرد صرفاً در جزء اول خلاصه می‌شوند؛ یعنی احزاب فصلی تلاش می‌کنند وضعیت موجود ناشی از عملکرد حکومت را با ملحوظ داشتن معیارهای عقلانی، اخلاقی و قانونی به چالش بکشند، اما احزاب فصلی فاقد توانایی لازم برای ارائه راهکارهایی عملی جهت برون‌رفت از انحراف و انطباق با وضعیت مطلوب هستند. معمولاً احزاب فصلی در جزء اول نیز آداب مربوط به انتقاد کردن را رعایت نمی‌کنند و در بیان مشکلات اجتماعی و انحراف‌های حکومت از ارزش‌های عقلانی، اخلاقی و قانونی راه افراط را در پیش می‌گیرند و تصویری غیرواقع‌بینانه را از واقعیات اجتماعی موجود به منظور تهییج افکار عمومی و جلب آرای مردم ارائه می‌کنند.

۳. انتقال ساماندهی شده مطالبات و تقاضاهای اجتماعی به نظام سیاسی:

یکی از مهمترین آفاتی که جوامع و نظام‌های سیاسی غیرمتکی به احزاب را تهدید می‌کند وجود جامعه توده‌ای و انتقال بی‌سامان تقاضاهای اجتماعی به ساختار تصمیم‌گیرنده نظام سیاسی است. انتقال بی‌سامان تقاضاهای اجتماعی به ساختار تصمیم‌گیرنده نظام سیاسی اگر ممکن باشد مطلوب نیست؛ زیرا باعث ایجاد پدیده یکسان‌نگاری و یکپارچه‌سازی نظام اجتماعی توسط نظام سیاسی می‌شود. پدیده‌ای که در بطن خود حامل مشکلات بسیاری برای جامعه است و معلول وجود جامعه توده‌ای و عدم وجود و یا ضعف ساختاری - عملکردی نهادهای جامعه مدنی و احزاب می‌باشد. یکی از مهمترین کارویژه‌های احزاب این است که اولاً تلاش می‌کنند با عملکرد خود انفکاک ساختاری را در جامعه ایجاد و نهادینه کنند و ثانیاً با اتکا به این تفکیک ساختاری مطالبات و تقاضاهای اجتماع را شناسایی، احصا، طبقه‌بندی، تحلیل و تبیین نموده و سپس جهت اتخاذ تصمیمات مقتضی به ساختار تصمیم‌گیرنده نظام سیاسی منتقل کنند. همانطور که گفته شد در انتقال مطالبات و تقاضاهای اجتماعی به نظام سیاسی نهادهای جامعه مدنی و احزاب هر دو مشارکت دارند؛ اما تفاوت عملکرد احزاب با سایر نهادهای جامعه مدنی در جامعیت حوزه کاری آنان است. هرکدام از نهادهای جامعه مدنی به آن دسته از مشکلات اجتماعی‌ای می‌پردازند که در چارچوب اهداف خاصی قرار دارند درحالی که احزاب دارای اهدافی در راستای مدیریت کشور می‌باشند. به همین جهت برنامه‌های جامع‌تری نسبت به نهادهای جامعه مدنی دارند و تلاش می‌کنند در تعامل با تمامی نهادهای جامعه مدنی و همچنین ساخت توده‌ای



جامعه، مشکلات اجتماعی را احصا و اولویت‌بندی کنند. احزاب به دلیل آنکه دارای مبانی فکری متفاوتی در مدیریت کلان جامعه هستند در تشخیص مشکلات اجتماعی و یا تعیین اولویت آنها نسبت به یکدیگر متفاوت عمل می‌کنند، ولی این تفاوت نیز یکی از سودمندی‌های وجود احزاب برای مدیریت مطلوب کشور محسوب می‌شود؛ زیرا سبب می‌گردد نظام سیاسی بتواند مشکلات اجتماعی را از زوایای مختلف بررسی و برای رفع آنها تصمیم‌گیری نماید.

احزاب فصلی فاقد توانمندی لازم برای انتقال ساماندهی شده مطالبات و تقاضاهای اجتماعی مردم به نظام سیاسی می‌باشند؛ زیرا انجام این کارویژه مستلزم وجود سازمانی است که بتواند به‌طور مستمر با نهادهای جامعه مدنی و ساخت توده‌ای جامعه در ارتباط باشد و ماحصل تحقیقات میدانی خود را به شیوه‌های دقیق علمی تبیین، تحلیل و تدوین نماید و از آنجایی که احزاب فصلی فاقد سازمان می‌باشند نمی‌توانند این کارویژه را به‌درستی اجرا کنند. برداشت احزاب فصلی از مشکلات اجتماعی که در قالب شعارها و تبلیغات انتخاباتی به آنها اشاره می‌کنند عمدتاً ناشی از برداشت‌های ذهنی آنان از واقعیات اجتماعی است، برداشت‌هایی که به دلیل کلی بودن معمولاً انطباقی با واقعیات عینی ندارند.

۴. مشارکت در تصمیم‌سازی‌های نظام سیاسی: هرچند احزاب به‌عنوان رقیب و منتقد حکومت‌ها عمل می‌کنند، اما این موضع‌گیری به معنای تقابل آنها با نظام سیاسی نیست. احزاب در یک فضای مناسب مشارکت‌پذیر تلاش می‌کنند تا نظام سیاسی را در اتخاذ تصمیم‌گیری‌های مطلوب‌تر یاری کنند. آنان مشارکت فعال در حوزه تصمیم‌سازی دارند. اگر فرآیند یک کنش سیاسی را به دو قسم تصمیم‌سازی و

تصمیم‌گیری تقسیم کنیم در یک ساختار دمکراتیک، نهادهای جامعه مدنی و به‌ویژه احزاب در تصمیم‌سازی‌های نظام سیاسی مشارکتی فعالانه دارند. منظور از تصمیم‌سازی عبارت از ارائه پیشنهادها و عملی جهت رفع مشکلات مختلف اجتماعی است. از آنجایی که این پیشنهادها در کارنامه یک حزب ثبت می‌شود معمولاً از درجه اعتبار بالایی برخوردار هستند و می‌توانند تصمیم‌گیرندگان نظام سیاسی را در اتخاذ تصمیماتی با ریسک پایین یاریگر باشند. مشارکت در تصمیم‌سازی‌های نظام سیاسی یک فرآیند مستمر است. این استمرار مستلزم وجود سازمانی نهادینه شده، می‌باشد که بتواند در یک ارتباط دوسویه میان نهادهای اجتماعی و نظام سیاسی به تدوین پیشنهادهایی جهت تصمیم‌گیری بپردازند. وجود این سازمان نهادمند و استمرار فعالیت آن جزء ویژگی‌هایی است که احزاب فصلی فاقد آنها می‌باشند به همین دلیل احزاب فصلی نمی‌توانند مشارکتی فعال و اثرگذار در تصمیم‌سازی‌های نظام سیاسی ایفا کنند. نقش مشارکت در تصمیم‌سازی‌های نظام سیاسی از چنان اهمیتی برخوردار است که می‌توان ادعا کرد یکی از علل اصلی و حتمی پیروزی احزاب در انتخابات به میزان مشارکت آنان در تصمیم‌سازی‌های نظام سیاسی بستگی دارد. هرچند نقش مشارکت احزاب در تصمیم‌سازی‌های نظام سیاسی فعالانه‌تر باشد به همان میزان از اعتبار و اعتنای اجتماعی بیشتری برخوردار می‌شوند و این می‌تواند کمک مؤثری به پیروزی آنان در رقابت انتخاباتی کند.

۵. انعکاس بازخورد تصمیم‌گیری‌های نظام سیاسی: صدور هر فعلی از یک

فاعل آگاه و مختار مترتب بر اهداف معینی است که انگیزه آن فاعل از صدور فعل



می‌باشد. به عبارت دیگر فاعل آگاه و مختار از انجام هر فعلی هدفی را دنبال می‌کند و همین امر است که می‌توان هدفمندی را جزئی از ویژگی‌های عمل آگاهانه و مختارانه دانست. حکومت‌ها نیز در افعال و اتخاذ تصمیمات خود به‌عنوان یک فاعل آگاه و مختار عمل می‌کنند، فاعلی که از انجام فعل خود تحقق اهدافی خاص را انتظار می‌کشد. بازخورد در ادبیات سیاسی و تحلیل‌های سیستمی به معنای ارزیابی اهداف محقق شده و مقایسه آن با اهداف مورد انتظار می‌باشد. این ارزیابی نیز مانند پدیده نظارت به دو شیوه درونی و بیرونی انجام می‌شود. در شیوه درونی، حکومت‌ها برای سنجش میزان تحقق اهداف تعیین شده از اجرای برنامه‌ها و عملکردها، مکانیسم‌های ارزیابی‌کننده‌ای را در ساختار خود تعریف و تعبیه می‌کنند. وظیفه این مکانیسم‌ها سنجش میزان تحقق اهداف مورد انتظار از اجرای برنامه‌ها می‌باشد. اتکا و بسنده کردن انحصاری به این شیوه در ساختار نظام‌های سیاسی دمکراتیک پذیرفته شده نیست؛ زیرا باورهای متکی به تجارب تاریخی مبتنی بر این است که خودارزیابی حکومت‌ها از اتخاذ و اجرای تصمیمات همواره به‌گونه‌ای انجام می‌گیرد که بیانگر تحقق کامل تمام اهداف مورد انتظار است ولی معمولاً واقعیات اجتماعی ناقص خودارزیابی حکومت‌ها از عملکردهایشان می‌باشد. به همین جهت در نظام‌های سیاسی دمکراتیک، نهادهای جامعه مدنی و احزاب نقش مهمی در سنجش و ارزیابی بازخورد تصمیمات حکومت در جامعه ایفا می‌کنند. احزاب با رویکرد جامع‌گرایانه‌ای که نسبت به موضوعات تحت حاکمیت حکومت‌ها دارند بهتر از سایر نهادهای غیرحکومتی می‌توانند ارزیابی‌کننده بازخوردهای تصمیمات حکومت‌ها باشند، البته احزاب در این امر همان‌طور که گفته شد از دو منبع اصلی اطلاعات مورد نیاز خود را

جمع‌آوری می‌کنند. منبع اول احزاب سازمان‌یافته، نهادهای جامعه مدنی و منبع دوم آنها ساخت جامعه توده‌ای است. با توجه به اینکه گستره فعالیت احزاب در سراسر کشور می‌باشد در جمع‌آوری، طبقه‌بندی و تحلیل این اطلاعات می‌توانند موفق‌تر از سایر نهادهای اجتماعی عمل کنند. این ویژگی‌ها از صفات برتری‌دهنده احزاب نسبت به سایر نهادهای جامعه مدنی و به‌خصوص احزاب فصلی در ارزیابی بازخوردهای تصمیمات حکومت است. احزاب فصلی فاقد این توانمندی هستند. موضوعاتی که احزاب فصلی از ارزیابی بازخورد تصمیمات حکومت مطرح می‌کنند عمدتاً کلی، شعاری و غیرواقع‌بینانه است و معمولاً با انگیزه‌های قدرت‌طلبانه محض و جهت تهییج افکار عمومی برای کسب آرای مردم و پیروزی در انتخابات صورت می‌گیرد.

۶. کادرسازی: یکی از مهمترین آفاتی که جوامع و نظام‌های سیاسی غیرمتکی به احزاب را تهدید می‌کند آن است که عرصه مدیریت کلان کشور همواره ازسوی افراد و گروه‌های مختلفی که به شیوه‌های انتخابی یا انتصابی پست‌هایی را تصدیگری می‌کنند تبدیل به عرصه آزمون و خطا و تمرین حکمرانی می‌شود. تمرینی که معمولاً هزینه‌های مادی و معنوی زیاد و جبران‌ناپذیری بر جامعه و نظام سیاسی تحمیل می‌کند. درحالی که عرصه مدیریت کلان کشور عرصه آزمون و خطا و تمرین حکمرانی نیست، بلکه عرصه اتخاذ و اجرای تصمیماتی با حداقل هزینه و بیشترین سود برای اکثریت اعضای جامعه است و این مستلزم وجود مدیرانی است که در حوزه‌های مختلف توانمندی‌های مدیریتی خود را به اثبات رسانده باشند. ازجمله کارویژه‌های احزاب، کادرسازی از افراد مستعد برای تصدیگری پست‌های مختلف در



نظام سیاسی است. احزاب با عضوگیری از میان مدیران حوزه‌های دولتی، عمومی، خصوصی و حمایت آموزشی از آنان جهت تعلیم آخرین دستاوردهای علمی در مدیریت، شرایطی را فراهم می‌کنند که در صورت پیروزی در انتخابات بتوانند از این مدیران در سطوح بالاتر استفاده کنند. چنین رخدادی ترسیم‌گر سیر صعودی معقول مدیران موفق، باتجربه و کارآزموده در ساختار مدیریتی کشور می‌باشد. احزاب به دلیل داشتن این مدیران، هنگام پیروزی در انتخابات و تصدیگری پست‌های مختلف از روش آزمون و خطا به صورت حداقلی و استثنایی استفاده می‌کنند و قاعده کار آنان مبتنی بر روش‌های سنجیده، آزمون‌پذیر، کم‌هزینه و پرفایده استوار است. کادرسازی احزاب با تکیه بر رویکرد جامع‌گرایانه، همه سطوح مدیریت اعم از بالا، میانه و پایه را شامل می‌شود؛ یعنی احزاب تلاش می‌کنند کارویژه کادرسازی خود را به نحوی ساماندهی کنند که بتوانند همه سطوح مدیریتی را پوشش دهند. در صورتی که احزاب فصلی فاقد توانمندی لازم برای کادرسازی هستند؛ زیرا کادرسازی مانند سایر کارویژه‌های احزاب نیاز به سازمانی نهادمند دارد که بتواند با عضوگیری از میان افراد مستعد و مدیران موفق شرایط را برای ارتقا و تعلیم آنان جهت تصدیگری احتمالی پست‌های مدیریتی در سطوح عالی فراهم سازد. درحالی که احزاب فصلی به دلیل عمر کوتاه و مستعجل خود نمی‌توانند فضای مناسبی برای جلب و جذب مدیران موفق و افراد مستعد فراهم آورند.

۷. ایجاد فضای رقابت مسالمت‌آمیز: در جامعه متکثر انسانی رقابت برای

رسیدن به منابع محدود جهت تحقق اهداف نامحدود امری اجتناب‌ناپذیر است. در حوزه سیاست نیز اهداف بسیاری وجود دارد که تحقق آنها مستلزم کسب قدرت

است؛ زیرا بدون وجود قدرت سیاسی امکان تحقق بسیاری از اهداف کلان در مدیریت مطلوب کشور وجود ندارد. از سوی دیگر منابع قدرت سیاسی نیز محدود است. به همین جهت تلاش برای کسب قدرت سیاسی امری است که موجب رقابت میان گروه‌های مختلف سیاسی می‌شود. رقابت برای کسب قدرت سیاسی با دو معیار انگیزه و روش مورد سنجش قرار می‌گیرند. با توجه به معیار انگیزه، رقابت‌های سیاسی را به دو شکل رقابت‌های خودخواهانه و دیگرخواهانه تقسیم می‌کنند. هرچند این تقسیم‌بندی نوعی است، اما در عالم واقع می‌توان رقابت‌های سیاسی را از حیث انگیزه در طیفی از این دو نوع قرار داد. در رقابت‌های خودخواهانه، انگیزه افراد و گروه‌ها از رقابت کردن رسیدن به قدرت، ثروت و تأمین منافع خصوصی است، در حالی که در رقابت‌های دیگرخواهانه، انگیزه رقابت کسب قدرت سیاسی جهت تأمین منافع عمومی می‌باشد. همان‌طور که گفته شد این تقسیم‌بندی نوعی است و نمی‌توان هیچکدام از این انواع را به صورت خالص در عالم واقع مشاهده کرد؛ اما این امکان را در اختیار عالمان و عاملان سیاسی می‌گذارد که با تمسک به آنها انگیزه فعالان از رقابت‌های سیاسی را شناسایی و نسبت به تعیین نوع مواجهه با آنان تصمیم‌گیری کنند. تقسیم‌بندی دیگری که در حوزه رقابت‌های سیاسی صورت می‌گیرد روش رقابت میان فعالان سیاسی است که این روش نیز به دو نوع مسالمت‌آمیز و خشونت‌آمیز تقسیم می‌شود. در نوع خشونت‌آمیز، فعالان سیاسی تمسک به هر ابزاری را برای کسب قدرت سیاسی موجه و مشروع می‌دانند. مصادیق خشونت نیز در رقابت‌های سیاسی طیف بسیار زیادی از رفتارهای غیرعقلانی و



غیراخلاقی را شامل می‌شود. در مقابل، رقابت به روش مسالمت‌آمیز محدود به حدود عقلانی و اخلاقی است و فعالان سیاسی تمسک به هر دستاویزی را برای کسب قدرت مجاز نمی‌دانند. از تلفیق و ترکیب این دو معیار طیف وسیعی از مصادیق رقابت‌های فعالان سیاسی قابل شناسایی می‌شود. احزاب سازمان‌یافته با توجه به ویژگی‌هایی که دارند از پتانسیل بالایی برای رقابت‌های مسالمت‌آمیز با انگیزه‌های دیگرخواهانه برخوردارند، البته ممکن است انگیزه دیگرخواهانه فعالیت و رقابت احزاب مورد مناقشه و انتقاد باشد؛ زیرا نمی‌توان برای ارزیابی آن ملاکی عینی تعیین کرد، اما درخصوص روش‌های به‌کارگیری آنان در رقابت‌های سیاسی به‌ویژه رقابت‌های انتخاباتی معیارهای عینی برای سنجش رفتار آنان وجود دارد که می‌توان با استناد به آن معیارها درباره نوع عملکرد احزاب از حیث روش‌های به‌کارگیری در رقابت‌های سیاسی و انتخاباتی قضاوت کرد. احزاب سازمان‌یافته به دلیل نهادمند بودن و سازمان‌یافتگی بیش از احزاب فصلی مقید به رعایت روش‌های مسالمت‌آمیز در رقابت‌های سیاسی می‌باشند. این تقید ناشی از این واقعیت است که فعالیت احزاب سازمان‌یافته و نهادمند صرفاً محدود به ایام انتخابات نمی‌شود. آنان ناگزیر هستند در زمان‌هایی غیر از ایام انتخابات نیز حضوری فعال در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی داشته باشند؛ زیرا فرض بر این است که اقبال و ادبار افکار عمومی نسبت به احزاب در ایام انتخابات معلول نوع عملکرد و کارنامه رفتاری آنان در ایام غیرانتخابات است. احزاب فصلی به دلیل آنکه اولاً سازمان‌یافته و ثانیاً نهادمند نیستند هیچ‌گونه احساس نیازی نسبت به کاربرد روش‌های مسالمت‌آمیز در رقابت‌های انتخاباتی احساس نمی‌کنند؛ زیرا هدف کوتاه‌مدت آنان صرفاً پیروزی در انتخابات

است به همین جهت از دیدگاه آشکار و پنهان احزاب فصلی تمسک به هر روشی که بتواند هدف پیروزی در انتخابات را تأمین کند موجه است.

۸. افزایش عقلانیت سیاسی: عقلانیت سیاسی به معنای دلیل‌گرایی فاعلان

سیاسی در تولید و توجیه افعال خود می‌باشد. به میزانی که فاعلان سیاسی نسبت به دلیل‌گرایی در تولید و توجیه افعال سیاسی پایبند باشند به همان میزان حیات سیاسی معقول‌تر می‌شود. منظور از دلیل‌گرایی در تولید و توجیه افعال سیاسی این است که فاعلان سیاسی، دلایل اقناعی برای افعال خود داشته باشند. اقناعی‌گری دلایل نیز پدیده‌ای اجتماعی است یعنی این دلایل باید توانایی اقناع افکار عمومی را بدون استفاده از مغالطات منطقی و یا فریبکاری‌های تبلیغاتی داشته باشد. تأکید بر دلیل‌گرایی در تولید و توجیه افعال سیاسی به این جهت است که فاعلان سیاسی هم در مقام تصمیم‌سازی و تولید اندیشه سیاسی و هم در مقام تصمیم‌گیری و عمل سیاسی باید افعال خود را بر ادله اقناعی استوار سازند. احزاب سازمان‌یافته یکی از عوامل ارتقا دهنده عقلانیت در نظام سیاسی محسوب می‌شوند. این احزاب با هدف نهادینه شدن در ساختار سیاسی - اجتماعی تلاش می‌کنند افعال خود را در حوزه‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری مبتنی بر ادله اقناعی کنند و بر میزان موفقیت خود در تأثیرگذاری بر عملکرد نظام سیاسی و ارتقای توانمندی‌ها جهت مدیریت کشور بیافزایند. احزاب علاوه بر اینکه پتانسیل عقلانی عمل کردن را دارند یکی از عواملی هستند که می‌توانند باعث افزایش شاخص‌های عقلانیت در نظام سیاسی از یک‌سو و نظام اجتماعی از سوی دیگر شوند. کارویژه‌های احزاب که به قسمت‌هایی از آن اشاره



شد به خصوص کارویژه‌های نظارت و انتقاد می‌تواند فرآیند عقلانی شدن افعال و تصمیم‌گیری‌های نظام سیاسی را تسریع کند. از سوی دیگر احزاب به دلیل آنکه ساختاری غیرحکومتی دارند و به‌عنوان حلقه واسط میان نهادهای اجتماعی و نظام سیاسی عمل می‌کنند می‌توانند با تصحیح و تعدیل انتظارات جامعه از حکومت و همچنین تبیین و تحلیل عملکردهای حاکمان، جامعه را به سمت افکار و افعال عقلانی سوق دهند. درحالی که احزاب فصلی یکی از عواملی هستند که باعث غیرعقلانی شدن حیات سیاسی می‌شوند و هر چه میزان فعالیت آنان بیشتر شود می‌توان به همان میزان انتظار داشت که حیات سیاسی از شاخص‌های عقلانی فاصله بگیرد. دلیل این مدعا نیز این است که افعال احزاب فصلی مبتنی بر منفعت‌طلبی‌های شخصی و گروهی است و در صورتی که بتوانند در فرآیند رقابت‌های انتخاباتی پیروز شوند و مدیریت کشور را برعهده بگیرند بیش از هر چیز، تأمین منافع خصوصی را بر تأمین منافع عمومی ترجیح می‌دهند و فرصت کوتاه حکمرانی بر جامعه را غنیمتی برای ثروت‌اندوزی می‌دانند.

۹. کارویژه انتخاباتی: یکی دیگر از مهمترین کارویژه‌های احزاب سازمان‌یافته، کارویژه انتخاباتی است. هرچند بعضی به خطا معتقدند که تنها کارویژه احزاب، کارویژه انتخاباتی است و سایر کارویژه‌هایی که به آنها اشاره شد صرفاً جنبه ابزاری برای رسیدن به این هدف می‌باشد، اما در یک نگاه جامع نقش احزاب در حیات سیاسی - اجتماعی بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر از حضور صرف در رقابت‌های انتخاباتی است؛ اگر کارویژه‌های نهادهای سیاسی را به دو قسم کارویژه‌های آشکار و پنهان تقسیم کنیم می‌توانیم ریشه این تصور خطا را که معتقد به انحصار کارویژه

احزاب به کارویژه انتخاباتی است شناسایی نماییم. احزاب مانند سایر نهادهای سیاسی دارای دو کارویژه پنهان و آشکار است. کارویژه آشکار احزاب به آن کارویژه‌ای گفته می‌شود که نمود عینی دارد و افکار عمومی به‌صورت ملموس و محسوس وجود آن را در زندگی عادی مشاهده می‌کند؛ مانند کارویژه انتخابات. این کارویژه به‌گونه‌ای است که وجود آن برای عموم مردم در هر دوره انتخابات قابل مشاهده می‌باشد. در مقابل، کارویژه پنهان به آن کارویژه‌هایی اطلاق می‌گردد که نمود ذهنی و زبانی در ساختار سیاسی - اجتماعی دارد و تأثیر آن بر عملکردهای نظام سیاسی از یک‌سو و نظام اجتماعی از سوی دیگر به‌صورت معقول است و قابلیت مشاهده مستقیم را در زندگی عادی اجتماعی - سیاسی ندارند. عاملی که باعث این خطا شده اصطلاحاً در علم منطق به مغالطه کنه و وجه مشهور است و آن هنگامی رخ می‌دهد که یک صفت یا یک جنبه از یک پدیده خاص به‌عنوان ذات و اساس آن معرفی می‌گردد. همان‌طور که گفته شد این رخداد صرفاً یک مغالطه و خطای ذهنی است که اگر این خطا سهوی باشد قابل رفع است، اما اگر عمدی و آگاهانه باشد پتانسیل بالایی برای آسیب‌زایی دارد. کارویژه انتخاباتی صرفاً یکی از کارویژه‌های احزاب محسوب می‌شود و حتی نمی‌توان این ادعا را نیز مطرح کرد که این کارویژه لزوماً مهمتر از سایر کارویژه‌های احزاب است. احزاب، واجد مجموعه‌ای از کارویژه‌هایی هستند که ماهیت و چیستی آنها را در نظام‌های سیاسی مدرن و دموکراتیک تعیین می‌کند و نمی‌توان بین این کارویژه‌ها رابطه سلسله‌مراتبی برقرار کرد. هرچند ممکن است در شرایطی خاص بعضی از این کارویژه‌ها اهمیت بیشتری پیدا کنند، اما صرفاً



با یک نگاه جامع‌گرایانه و سیستمی می‌توان به تحلیلی درست از جایگاه و عملکرد احزاب دست پیدا کرد. یکی از عواملی که باعث می‌شود این شائبه و خطای ذهنی که تنها کارویژه احزاب، کارویژه انتخاباتی است در افکار عمومی ایجاد شود وجود و فعالیت احزاب فصلی می‌باشد. احزاب فصلی به دلیل آنکه هدفی جز پیروزی در رقابت‌های انتخاباتی و تصاحب پست‌های سیاسی و مدیریتی ندارند و عملاً فاقد سایر کارویژه‌های احزاب سازمان‌یافته می‌باشند تلاش می‌کنند آن ذهنیت را پدید آورند که احزاب چیزی نیستند جز گروه‌هایی که برای کسب آرای عمومی و پیروزی در انتخابات با یکدیگر رقابت می‌کنند و بدین ترتیب ذهنیتی نادرست و منفی از احزاب در افکار عمومی ایجاد می‌کنند.

ویژگی‌های احزاب سازمان‌یافته و مقایسه آن با احزاب فصلی منحصر در موارد مذکور نیست؛ به عبارت دیگر تقسیم‌بندی ارائه شده از کارویژه‌های احزاب جنبه حصری ندارد و می‌توان به این لیست، ویژگی‌های دیگری را نیز برشمرد، اما در این نوشتار به این مقدار اکتفا می‌گردد؛ زیرا به نظر می‌رسد که این مقدار توانایی ایجاد دغدغه را برای قانونگذاران در خصوص کژکارکردی و یا ناکارآمدی احزاب فصلی دارد و می‌تواند انگیزه‌های وضع قوانین سخت‌گیرانه‌تری را نسبت به احزاب فصلی فراهم سازد. وجود و فعالیت احزاب فصلی قابل توجیه نیست. هرچند ممکن است بعضی بر این باور باشند که به‌منظور افزایش کمی آمار مشارکت‌کنندگان در انتخابات باید به احزاب فصلی نیز آزادی عمل داد و از حضور آنان در فرآیند انتخابات استقبال کرد، اما با توجه به آسیب‌های مادی و معنوی جبران‌ناپذیری که فعالیت این احزاب می‌تواند برای نظام اجتماعی - سیاسی ایجاد کند دلیل این گروه

غلط و در بهترین حالت ناقص است؛ بنابراین نمی‌توان به‌منظور افزایش کمی و آماری مشارکت‌کنندگان در انتخابات هر مستمسکی را موجه دانست. پویایی یک نظام اجتماعی - سیاسی به عوامل متعددی بستگی دارد که مشارکت کمی شهروندان در انتخابات صرفاً یک عامل آن محسوب می‌شود. ازسوی دیگر محرک‌هایی که باعث ایجاد حرکت و مشارکت شهروندان در فعالیت‌های سیاسی - انتخاباتی می‌شود به دو دسته محرک‌های طبیعی و مصنوعی قابل تقسیم می‌باشند. به محرک‌هایی که بر نیازهای واقعی استوار باشند محرک‌های طبیعی و محرک‌هایی که بر نیازهای کاذب مبتنا داشته باشند محرک‌های مصنوعی گفته می‌شود. احزاب سازمان‌یافته یکی از مهمترین محرک‌ها برای ایجاد حرکت و مشارکت‌های سیاسی - انتخاباتی مردم محسوب می‌شوند. احزاب سازمان‌یافته با توجه به کارویژه‌هایی که برای آنان ذکر شد مصداق محرک‌های طبیعی در نظام سیاسی - اجتماعی هستند. فعالیت احزاب از آنجایی که رفع‌کننده نیازهای واقعی ساختار اجتماعی از یک‌سو و نظام سیاسی ازسوی دیگر می‌باشد از پایایی، ماندگاری و تأثیرگذاری بیشتری برخوردار است؛ در مقابل احزاب فصلی مصداق بارز محرک‌های مصنوعی در حیات سیاسی هستند. مصنوعی بودن فعالیت احزاب فصلی ناشی از ابتدای رفتار سودجویانه آنان به‌منظور کسب آرای عمومی و پیروزی در انتخابات است. رویکرد احزاب فصلی به نیازها و مشکلات مردم، ابزاری است. به این معنا که احزاب فصلی با تمسک به مشکلات مردم، بزرگنمایی آن مشکلات، تخطئه قابلیت‌ها و توانمندی‌های مدیران سیاسی فعلی و قبلی، اغراق در توانمندی‌های خود، استفاده از ترفندهای تبلیغاتی و از همه مهمتر



مشکل آفرینی یا به عبارت بهتر تولید نیازها و مشکلات کاذب برای جامعه تلاش می‌کنند در رقابت‌های انتخاباتی افکار عمومی را فریب دهند و یا پیروز در انتخابات پست‌های سیاسی را تصاحب کنند. ناگفته و ناآزموده پیداست که این احزاب با چنین پیشینه و رویکردی چه آسیب‌های جبران‌ناپذیری می‌توانند بر نظام سیاسی - اجتماعی ایجاد کنند.

راهکارهای تقویت احزاب سازمان‌یافته و حذف احزاب فصلی

از آنجایی که حفظ و ارتقای شاخص‌های کمی و کیفی توسعه یکی از اولویت‌های مدیران و حاکمان در نظام‌های دمکراتیک محسوب می‌شود ضروری است در ساختار قوانین و مدیریت کشور نوسازی و تحول ایجاد شود. با توجه به مطالب گفته شده در قسمت قبل چند راهکار به منظور تقویت احزاب سازمان‌یافته و تضعیف و در بهترین حالت حذف فعالیت احزاب فصلی ارائه می‌شود:

۱. به نظر می‌رسد یکی از عواملی که باعث شده احزاب فصلی بتوانند در ساختار نظام سیاسی - اجتماعی فعالیت داشته باشند این است که قانون فعالیت احزاب، مصوب ۷ شهریورماه ۱۳۶۰ نگاه مسامحه‌آمیز و سهل‌انگارانه‌ای نسبت به شکل‌گیری و فعالیت احزاب دارد. در چارچوب این قانون، فرآیند اتخاذ پروانه فعالیت احزاب بسیار آسان است به گونه‌ای که هر گروهی با حداقل توانمندی‌های لازم در حوزه فعالیت سیاسی - حزبی می‌تواند با طی مراحل ساده‌ای همچون تقاضای تأسیس، تکمیل اساسنامه و تأیید آنها از سوی کمیسیون ماده (۱۰) احزاب پروانه فعالیت اخذ

نمایند. وجود همین تسامح است که باعث شده بیش از ۲۰۰ تشکل سیاسی از کمیسیون ماده (۱۰) احزاب مجوز فعالیت دریافت کنند. احزابی که جز تعداد معدودی از آنها غیرفعال می‌باشند و با توجه به این قاعده عقلی که «کثرت دلیل بر صحت نیست» نمی‌توان به این تعداد از احزاب مجوز گرفته شده به‌عنوان یک شاخص توسعه‌یافتگی مباحثات کرد. به همین جهت تغییر قانون احزاب امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری است، البته ممکن است تصور شود این موضوع فاقد اهمیت است و آنچه که ضروری یک نظام سیاسی توسعه‌یافته می‌باشد نظارت بر عملکرد احزاب بعد از اخذ مجوز فعالیت است. هرچند نظارت امر مهمی است، اما مسامحه در پذیرش گروه‌های متعدد در سیستم حزبی کشور امر نظارت را نیز در عمل دچار اشکال می‌کند. به همین جهت باید اعطای مجوز و پروانه فعالیت به گروه‌های متقاضی تأسیس حزب به‌گونه‌ای ساماندهی شود که فقط گروه‌هایی بتوانند وارد سیستم حزبی کشور شوند که واجد توانمندی‌های لازم برای فعالیت حزبی در سطوح ملی و استانی باشند.

۲. بر مبنای مراحل مختلفی که یک حزب از زمان تأسیس تا زمان نهادینه شدن در نظام سیاسی - حزبی کشور طی می‌کند می‌توان انواع نظارت و کنترل را بر فعالیت‌های احزاب اعمال کرد. انواع نظارت بر احزاب را می‌توان به نظارت تأسیسی، نظارت کارکردی، نظارت عملکردی و نظارت قانونی تقسیم کرد. نظارت تأسیسی به معنای تعیین شاخص‌هایی برای سنجش توانمندی‌های لازم جهت ایجاد و تأسیس حزب می‌باشد. این شاخص‌ها را می‌توان در سه حوزه توانمندی‌های مالی، مادی و نیروی انسانی تقسیم نمود. به این معنا که گروه‌هایی می‌توانند تقاضای تأسیس حزب



را از کمیسیون ماده (۱۰) احزاب نمایند که حداقل این توانمندی‌ها را به صورت مستند برای فعالیت‌های حزبی در سطوح ملی و استانی داشته باشند. متعاقب نظارت تأسیسی، نظارت قانونی است که در تدوین قانون فعالیت احزاب به عنوان ماده‌ای مستقل جرائمی که احزاب باید از ارتکاب آن اجتناب کنند لحاظ می‌شود. این نظارت هرچند لازم است، اما هنگامی تکامل یافته‌تر می‌شود که در کنار سایر نظارت و کنترل‌های تأسیسی، کارکردی و عملکردی قرار بگیرد. نظارت و کنترل کارکردی و عملکردی به ترتیب نظارت و کنترل معطوف به فرآیند و نتیجه است. در کمیسیون ماده (۱۰) احزاب به عنوان تنها ناظر قانونی بر فعالیت احزاب باید مکانیسمی تعریف و تعبیه شود که به موجب آن بتوانند بر فرآیند اقدامات احزاب و نتایج حاصل از فعالیت آنان نظارت و کنترل صورت بگیرد. نظارت و کنترل تأسیسی در طرح اصلاحی قانون احزاب مورد توجه قرار گرفته است، اما به نظر می‌رسد ضروری است تا در کنار آن به نظارت و کنترل کارکردی و عملکردی نیز توجه ویژه شود.

۳. ضروری است احزاب سازمان‌یافته نسبت به انتشار نشریه اعم از روزنامه، هفته‌نامه، ماهنامه، مجله و همچنین تأسیس پایگاه اینترنتی الزام شوند. در دنیایی که ارتباطات یکی از مقومات آن محسوب می‌شود احزاب نمی‌توانند و نباید بدون استفاده از این ابزارهای ارتباطی فعالیت داشته باشند. الزام احزاب به انتشار نشریه و تأسیس پایگاه اینترنتی مزایایی دارد که مهمترین آن انتقال از فرهنگ سیاسی - شفاهی به فرهنگ سیاسی مکتوب است. فرهنگ سیاسی - شفاهی همواره مستعد سوءاستفاده فاعلان سیاسی سودجو است. فاعلانی که از زبان به عنوان ابزاری برای فریب افکار عمومی استفاده می‌کنند و به دلیل آنکه این گفتارها به شکل مکتوب انتشار نمی‌یابند

این امکان فراهم است که متکلم، کلام خود را در مواقع مختلف نقض کند و از آنجایی که هیچ متن قابل ارجاعی به سخنان متکلم وجود ندارد موارد نقض نیز قابل اثبات نمی‌باشد. فرهنگ سیاسی شفاهی از یک‌سو باعث ناکارآمدی نظام سیاسی می‌شود و از سوی دیگر افکار عمومی را نسبت به فعالان و در لایه‌های عمیق‌تر نظام سیاسی دچار بدبینی می‌کند. در حوزه اخلاق سیاسی نیز فرهنگ شفاهی زمینه‌ساز گسترش دروغ‌گویی است رذیلتی که خود مقدمه بسیاری از رذایل دیگر می‌باشد. انتقال از فرهنگ سیاسی - شفاهی به فرهنگ سیاسی مکتوب ضرورتی انکارناپذیر است و الزام احزاب سازمان‌یافته به راه‌اندازی نشریه و پایگاه اینترنتی از این ضرورت نشئت می‌گیرد. احزاب باید با انتشار مکتوب سخنرانی‌ها، تبلیغات، اظهارنظرها، انتقادات، اعتراض‌ها و پیشنهادهای نسبت به افعال زبانی خود نیز مسئولیت داشته باشند. با توجه به اهمیت این موضوع ضروری است وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شرایط را برای راه‌اندازی نشریه و پایگاه اطلاع‌رسانی برای احزاب سازمان‌یافته تسهیل و تسریع نماید. وجود این نشریات یکی از مکانیسم‌هایی است که کمیسیون ماده (۱۰) احزاب می‌تواند با استناد به آن بخشی از اهداف نظارت و کنترل کارکردی را محقق کند. نشریاتی که به صورت رسمی مواضع حزب را انعکاس می‌دهند در حکم شاخصی عمل می‌کنند که به موجب آن کمیسیون ماده (۱۰) احزاب می‌تواند کارکرد موجود و واقعی حزب را بر مبنای آن مورد قضاوت قرار دهد.

۴. همان‌طور که در قسمت پیشین گفته یکی از مهمترین کارویژه‌های احزاب سازمان‌یافته مشارکت آنان در تصمیم‌سازی‌های نظام سیاسی است. مشارکت احزاب



در تصمیم‌سازی‌های نظام سیاسی در سطوح ملی و استانی از سویی باعث ارتقای کیفی تصمیمات اتخاذ شده می‌شود و ازسوی دیگر موجبات افزایش مشروعیت نظام سیاسی و حمایت‌های نظام اجتماعی از تصمیمات اتخاذ شده حکومت را فراهم می‌سازد. تحقق این کارویژه مستلزم آن است که احزاب در فرآیند تصمیماتی که در حوزه‌های مختلف اتخاذ می‌شود به‌عنوان اعضای ناظر بدون حق رأی و به‌صورت مشورتی حضور داشته باشند. مشارکت در فرآیند تصمیم‌سازی در واقع به‌معنای حضور در فرآیند تصمیم‌گیری بدون حق رأی است. تعبیه مکانیسمی که بتوان به‌موجب آن شرایط حضور احزاب فعال و سازمان‌یافته را در فرآیند تصمیم‌سازی‌های ملی و استانی ایجاد کرد و ازسوی دیگر مانع حضور احزاب فصلی در این فرآیند شد امری است که می‌تواند منجر به تقویت احزاب سازمان‌یافته و تضعیف احزاب فصلی گردد. مشارکت‌دهی احزاب در فرآیند تصمیم‌سازی به‌ویژه در سطوح استانی و شهرستانی با توجه به ضرورت مدیریت کشور با ابتنا به اولویت‌های تعیین شده ازسوی مدیریت‌های سطوح میانی و عملیاتی، لازم است تا تدبیری اتخاذ شود که به‌موجب آن احزاب بتوانند در جلساتی که ماهیت امنیتی و محرمانه ندارند حضور داشته باشند. به‌طور مثال شورای برنامه‌ریزی استان که وظیفه آن ایجاد هماهنگی و تصمیم‌گیری در امور برنامه‌ریزی، توسعه و عمران استان‌ها و نظارت بر آنها می‌باشد یکی از مکانیسم‌هایی است که می‌تواند شرایط مساعدی را برای حضور احزاب و مشارکت آنان در فرآیند تصمیم‌سازی فراهم کند. این شورا دارای کارگروه‌های متعددی است که به‌صورت تخصصی مسائل مختلف اجتماعی را بررسی می‌کند. هرچند در آیین‌نامه شورای برنامه‌ریزی استان اشاره‌ای

به حضور احزاب نشده، اما با توجه به ماده (۳) که اعضای شورا را تعیین می‌کند این اختیار به استاندار داده شده است که بتواند در جلسات شورا از افراد متخصص بدون حق رأی دعوت کند. وجود این ماده واجد پتانسیلی است که می‌تواند تسهیل‌کننده مشارکت احزاب در جلسات ماهیانه شورای برنامه‌ریزی استان و کارگروه‌های تخصصی آن باشد.

۵. یکی از مهمترین ویژگی‌های احزاب فصلی توانمندی‌های بالای مالی آنان است. این احزاب به دلیل آنکه یا خود ثروتمند هستند و یا از سوی ثروتمندان مورد حمایت قرار می‌گیرند عمدتاً در فعالیتهای سیاسی - انتخاباتی کمبودی از حیث منابع مالی ندارند، اما دقیقاً به دلیل همین شرایط به خصوص زمانی که مورد حمایت ثروتمندان قرار می‌گیرند در صورت پیروزی در فرآیند انتخابات می‌توانند برای ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مخرب باشند؛ زیرا آنان با توجه به اینکه هدفی جز پیروزی در انتخابات ندارند و از هر ابزاری برای رسیدن به قدرت استفاده می‌کنند و از سوی دیگر بعد از پیروزی در انتخابات و تصاحب پست‌های سیاسی مجالی پیدا می‌کنند که به شیوه‌های مختلف منابع ثروتی که برای رسیدن به قدرت هزینه کرده‌اند جبران کنند و این دلیل آسیب‌زا بودن فعالیت احزاب فصلی ثروتمند است. به همین جهت و به منظور تقویت احزاب سازمان‌یافته و با توجه به اینکه در قانون فعلی و همچنین طرح اصلاح قانون احزاب ممنوعیتی برای فعالیت اقتصادی احزاب ذکر نشده است و صرفاً احزاب محدود شده‌اند به اینکه منابع مالی خود را به صورت قانونی تأمین و هزینه نمایند پیشنهاد می‌شود شرایطی اتخاذ گردد تا احزاب سازمان‌یافته



بتوانند با انجام فعالیت‌های اقتصادی و هزینه کردن درآمدهای آن در فعالیت‌های حزبی، منابع مالی مورد نیاز خود را بدون ایجاد وابستگی به دولت و یا طبقات ثروتمند تأمین کنند.

۶. همان‌طور که در طرح اصلاح قانون احزاب ذکر شده است ضروری می‌نماید که صداوسیما با هدف حمایت از فعالیت‌های احزاب سازمان‌یافته، بخش و برنامه‌های ثابت را به‌صورت هفتگی به فعالیت احزاب اختصاص دهد. این اقدام باعث ترویج تفکر تحزب در جامعه می‌گردد و جامعه بدبین به فعالیت احزاب را به‌تدریج با کارویژه‌های مثبت احزاب آشنا می‌کند و آنان را مهیا می‌سازد که به‌جای افراد و گروه‌های سازمان‌نیافته فصلی به احزاب سازمان‌یافته با اهداف و برنامه‌های مشخص رأی دهند. بالطبع تدوین این برنامه ازسوی صداوسیما باید با نگاهی کاملاً علمی و کارشناسانه صورت بگیرد به‌گونه‌ای که ابتدایی‌ترین اصل آن باید پرهیز شدید از مناظره‌های سیاسی میان احزاب رقیب باشد. ازسوی دیگر پیشنهاد می‌شود وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تدوین درس «احزاب سیاسی» را برای کلیه رشته‌های علوم اجتماعی به‌صورت اختیاری و برای رشته علوم سیاسی به‌صورت اجباری در دستور کار قرار دهد.

نتیجه‌گیری

از مباحث پیشین می‌توان به موارد ذیل به‌عنوان مهمترین نکات برای نتیجه‌گیری اشاره کرد:

۱. فعالیت احزاب سازمان‌یافته یکی از عوامل ارتقای شاخص‌های توسعه‌یافتگی برای یک نظام سیاسی دمکراتیک است.
۲. فعالیت احزاب سازمان‌یافته منافی دوجانبه برای نظام سیاسی از یک‌سو و نظام اجتماعی ازسوی دیگر دارد.
۳. وجود کارویژه‌های مثبت احزاب ضرورت توجه و حمایت جدی به آنان را افزایش می‌دهد.
۴. احزاب فصلی برخلاف احزاب سازمان‌یافته مانع توسعه‌یافتگی نظام سیاسی خواهند شد.
۵. تدوین قوانین و برنامه‌ها باید به‌گونه‌ای باشد که شرایط تقویت احزاب سازمان‌یافته و تضعیف احزاب فصلی را فراهم آورد.
۶. به‌منظور تقویت احزاب سازمان‌یافته و واقعی لازم است ذهنیت جامعه نسبت به نقش احزاب اصلاح شود. به‌دلیل سوابق تاریخی، افکار عمومی جامعه ایران نسبت به فعالیت احزاب منفی است. اصلاح این ذهنیت یکی از وظایف مهم نظام سیاسی است. هویت بخشی به احزاب واقعی و سازمان‌یافته می‌تواند حرکت نظام سیاسی در فرآیند توسعه را تسهیل و تسریع کند. در تحقق این هدف وزارت کشور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان تبلیغات اسلامی نقشی مهمی ایفا می‌کنند. هرچند نقش خود احزاب در این هویت‌بخشی غیرقابل انکار است.
۷. احزاب به‌عنوان تنها سازمان‌های غیرحکومتی که دارای کارکرد سیاسی می‌باشند همواره در رقابت برای کسب، حفظ و افزایش قدرت سیاسی هستند.



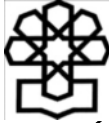
مشروعیت‌دهی به این رقابت‌ها از سوی نظام سیاسی و تمهید مقدمات و پذیرش ملزومات و نتایج آن یکی از ضروریات تقویت احزاب است. در همین راستا علاوه بر اینکه وزارت کشور باید شرایط رقابت مسالمت‌آمیز احزاب را فراهم کند، نظام سیاسی نیز باید ظرفیت پذیرش نتایج رقابت‌های مسالمت‌آمیز احزاب را ارتقا دهد و این ارتقای ظرفیت و فرهنگ مدارا را به جامعه منتقل کند.

۸. مشارکت‌دهی احزاب در فرآیند تصمیم‌سازی‌های نظام سیاسی در سطوح ملی و استانی علاوه بر هویت‌بخشی، عاملی جهت تقویت آنان محسوب می‌گردد. مشارکت‌دهی احزاب دارای دو کارکرد اصلی است: اولاً احزاب تلاش می‌کنند تا توانمندی‌های تخصصی خود را در حوزه‌های مختلف ارتقا دهند و ثانیاً نظام سیاسی می‌تواند از این توانمندی‌های احزاب برای اتخاذ تصمیمات جامع‌تر و با ریسک پایین‌تر بهره‌برداری کند.

یکی از راهکارهای تقویت احزاب، حمایت‌های مادی و معنوی نظام سیاسی از آنان است. توزیع امکانات مادی و مالی به احزاب، هنگامی تقویت‌کننده است که عادلانه باشد. عدالت در توزیع امکانات مادی و مالی نیز بستگی تام به میزان، گستردگی و چگونگی فعالیت احزاب دارد. احزاب واقعی با توجه به کارکردهایی که دارند برای نظام سیاسی یک فرصت در جهت افزایش ظرفیت پاسخگویی به مطالبات اجتماعی که هدف توسعه‌یافتگی است، محسوب می‌شوند. فرصتی که باید از سوی نظام سیاسی مغتنم شمرده شود. به همین جهت حمایت‌های مالی و مادی از احزاب برای نظام سیاسی هزینه محسوب نمی‌شود، بلکه نوعی سرمایه‌گذاری است.

منابع و مآخذ

۱. صارمی شهاب، اصغر. احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲. دوورژه، موریس. احزاب سیاسی، امیرکبیر.
۳. محمدی‌نژاد، حسن. احزاب سیاسی، امیرکبیر.
۴. نوذری، حسینعلی. احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی: تعاریف، رویکردها، نظریه‌ها و کاربست‌ها: بررسی ساختارها، گستره.
۵. ایوبی، حجت‌الله. پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب، سروش (انتشارات صداوسیما).
۶. تبریزنیا، حسین. علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، مرکز نشر بین‌الملل.
۷. نقیب‌زاده، احمد. احزاب سیاسی و گروه‌های ذینفوذ، تهران، قومس، ۱۳۸۸.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۲۹۶۵

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: راهکارهای تقویت احزاب سازمان‌یافته در کشور

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست داخلی)

تهیه و تدوین: امیر وحیدیان

ناظر علمی: ابوذری گوهری مقدم

متقاضی: معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. احزاب سازمان‌یافته

۲. احزاب فصلی

۳. احزاب

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۲/۱۷